

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و هفتم ۱۳۹۸ / ۱۱ / ۲۱

موضوع: بررسی ادله مشروعیت سنت (۱۳) - حجیت سنت ائمه، مثل حجیت سنت پیامبر اکرم!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

روایاتی از خود امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در نهج البلاغه نقل شده است که اشاره به انتخاب حاکم از ناحیه مردم دارد. این را چگونه باید جواب داد؟

پاسخ:

ما همه این روایات را جواب دادیم. ما در «نهج البلاغه»، از زبان خود حضرت امیر، بحث این که ولایت مخصوص ما است، حق من را غصب کردند و... مطالب زیاد داریم.

حضرت بعد از رسیدن به خلافت می فرماید:

«الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَيَّ مُنْتَقَلًا»

در این هنگام، حق به حقدار رسید و به جایگاه اصلی خود برگشت!

نهج البلاغه (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: فیض

الإسلام، ناشر: هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول؛ ص: ۴۶

تمام این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که روایت‌هایی که از حضرت امیر است مخصوصاً در نامه ششم و... از باب «الزام خصم» است. یعنی با معاویه که حرف می‌زند می‌گوید اگر تو معتقد هستی که خلافت انتخابی است، مردم من را انتخاب کرده‌اند چرا زیر بار نمی‌روی؟

همان‌طوری که ابوبکر و عمر و عثمان را انتخاب کردند، تو قبول کردی، الآن هم ملزم هستی که من را هم قبول کنی؛ یعنی بنا بر اعتقاد تو، خلافت من، خلافت مشروعی است.

همان روایتی هم که من دیروز از «سلیم بن قیس» خواندم که امیرالمؤمنین می‌فرماید: اگر بنا باشد انتخاب خلیفه به دست مردم باشد، مردم موظف هستند بعد از هر خلیفه که از دنیا رفت قبل از این‌که او را دفن کنند، بیایند خلیفه انتخاب کنند. این در صورتی است که خدای عالم انتخاب خلیفه را به مردم واگذار کرده باشد؛ اما خلافت من:

«وَإِنْ كَانَ اللَّهُ جَلًّا وَعَزًّا هُوَ الَّذِي يَخْتَارُ وَ لَهُ الْخَيْرَةُ فَقَدْ اخْتَارَنِي لِلْأُمَّةِ وَ اسْتَخْلَفَنِي عَلَيْهِمْ وَ أَمْرَهُمْ بِطَاعَتِي وَ نُصْرَتِي فِي كِتَابِهِ الْمُنَزَّلِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَذَلِكَ أَقْوَى بِحُجَّتِي وَ أَوْجَبُ بِحَقِّي»

کتاب سلیم بن قیس، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی،

محمد؛ ناشر: الهادی؛ ج ۲، ص ۷۵۳

این تعبیر نشان می‌دهد که خلافت، به انتخاب مردم نیست. یک موضوعی که وهابی‌ها خیلی فضولی می‌کردند این بود که می‌گفتند: " اگر علی خلیفه است، چرا یک دفعه نیامده بگوید من خلیفه هستم؟ یا یک مرتبه به «غدیر خم» استناد نکرده است؟"

من در ذهنم است ده، دوازده جلسه یک ساعت و نیم تا دو ساعته، در رابطه با خلافت و انتخاب حضرت علی از زبان علی (سلام الله علیه) در شبکه ولایت برنامه داشتم. کلاً تمام مدارک شیعه و سنی را آوردم و نشان دادم.

اگر آن مطالب به صورت کتاب بشود، به گمانم يك کتاب پانصد، ششصد صفحه‌ای خواهد شد. «امامت علی از زبان خود علی (سلام الله عليه)»! که در سایت ولی‌عصر هم هست. ان شاء الله فایل «امامت علی از زبان علی (سلام الله عليه)» را روی کانال هم می‌گذاریم تا دوستان ببینند و استفاده کنند.

وقتی این شبهه را مطرح کردند، خیلی به غیرت من برخورد، روی این موضوع خیلی زحمت کشیدم. دیدم این کار بچه‌ها هم نیست، من خودم آستین بالا زدم و خودم این کار را انجام دادم و گفتم باید به نحو احسن و اتم جواب این‌ها را بدهم.

پرسش:

«خطیب بغدادی» در مورد فضائل و مناقب حضرت زهرا (سلام الله علیها) یک روایت نابی دارد. اهل سنت تا چه حد ایشان را قبول دارند؟

پاسخ:

«خطیب بغدادی» را همه‌شان قبول دارند. کتاب «تاریخ بغداد» ایشان، مثل «کافی»، مثل «سنن نسائی» و «سنن ابن داود» از آن بالاتر که نیست! ایشان سند ذکر می‌کند؛ یعنی «خطیب» ملزم است هر روایتی را که می‌آورد با سند می‌آورد. و باید بررسی کرد که این روایت از دیدگاه اهل سنت ثقه هستند و یا ثقه نیستند.

خود «خطیب بغدادی» مورد اعتمادشان است، مثل «ابن داود، نسائی، احمد ابن حنبل و...» حالا يك مقدار پایین‌تر و یا بالاتر.

ایشان متوفای ۴۶۳ است. یعنی معاصر «شیخ طوسی و شیخ مفید» بوده است. از همه آن‌ها متأخر است. آخرین آن‌ها «نسائی» است که متوفای ۳۰۳ است. «ابن داود» متوفای ۲۷۵ است. «ترمذی» متوفای ۲۷۹

است. «مسلم» متوفای ۲۶۱، «بخاری» متوفای ۲۵۶ است. قبل از «بخاری»، «ابن سعد» است که متوفای ۲۳۰ است.

دوستان مستحضر هستند که «دار العلوم مکی زاهدان» یک کشف جدیدی کرده، و یک بیانیه‌ای از قول «ملا محمد عمر سربازی» گذاشته. ایشان می‌گویند: این‌هایی که می‌گویند «ویروس کرونا» مسری است و سرایت می‌کند، مشرک هستند!

یعنی هرکس معتقد باشد که بیماری به دیگران سرایت می‌کند، این مشرک است. آقایان قبل از این که مشرک بشوند از عقیده خود برگردند که با حالت شرک از دنیا نروند. این دنیای علم است و این‌ها این‌طوری عقیده دارند و آنهم به عنوان یک مرکز علمی، این را مطرح می‌کنند!

خیلی عجیب است. عنوان کتاب این است: " آیا بیماری‌ها مسری هستند؛ توسل و ندای غیر الله " در این کتاب آمده است: " مژده از سوی مفتی بزرگ اهل سنت به تمام مراکز بهداشت جهانی! هیچ مرضی حتی سل و جذام از کسی به کسی سرایت نمی‌کند، اگر کسی معتقد باشد به این که مرضی از شخصی به شخص دیگر سرایت می‌کند مشرک است."

الان با این حساب، تمام مردم دنیا مشرک شدند، یا دارد: "اعتقاد به این که مرضی از شخصی به دیگری سرایت کند، فاسد و شرک است." در آخر هم می‌نویسد: «محمد عمر غفر له» روایت هم آورده است:

«لا عدوی ولا طيرة... او كما قال صلى الله عليه واله وسلم»

این هم کتابش است با عنوان: " آیا بیماری‌ها مسری هستند یا نه؟" در این دنیایی که مردم دنبال این هستند که نسبت به شریعت و اسلام ایرادی وارد کنند و مسخره کنند، بهترین وسیله و مسخره شریعت، همین‌ها هستند.

البته يك چیز جالبی هم گذاشته بودند که می‌گویند مردم چین به خاطر خوردن «خفاش» و ... به این مرض مبتلا شده‌اند. بعد دوستان ما آمدند از کتاب‌های این‌ها آوردند که فقهایشان فتوا داده‌اند: «خوردن خفاش و سوسمار» هیچ اشکالی ندارد و حلال است!!

دیگر حضرات دارند به کجا می‌روند و کاروان را به کجا می‌برند ما نمی‌دانیم! همین حرفها مجوز می‌شود که بردارند کتاب «آیات شیطانی» را بنویسند. البته این بار باید «احادیث شیطانی» را بنویسند.

پرسش:

در قضیه «لیلة المبيت»، امیرالمؤمنین علم داشت که کشته نمی‌شود و رفت؛ یا علم نداشت و رفت؟

پاسخ:

حضرت خودش را تسلیم خدا کرده است، و علم هم دارد. امیرالمؤمنین می‌گوید: "اگر این آیه در قرآن نبود، من تا قیام قیامت تمام حقایق را برای شما بیان می‌کردم."

(يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ)

خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند؛ و «ام الكتاب» [= لوح محفوظ] نزد اوست!

سوره رعد (۱۳): آیه ۳۹

حضرت تسلیم امر الهی است. و در برابر رسول اکرم تسلیم است و این‌که می‌آیند تا صبح امیرالمؤمنین را سنگ باران می‌کنند، احتمال این‌که در زیر این سنگ‌ها صدمه‌ای ببیند هست.

البته قطعاً این‌ها علم دارند و رسول اکرم هم علم دارد که کشته نخواهد شد، پس چرا فرار کرد و به غار رفت؟ علم دارد بر این‌که در این جنگ‌ها کشته نمی‌شود، چرا پیامبر زره می‌پوشید؟ برای چه نیرو و سرباز معین می‌کرد؟

دقت داشته باشید که علم این‌ها برایشان تکلیف آور نیست، این‌ها تسلیم امر الهی هستند و معتقدند: **(يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْبِئُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ)**؛ لَعَلَّ اَيْنِ عِلْمِي كِه دَارِدِ خِدَائِ عَالَمِ اَيْنِ عِلْمِ رَا تَغْيِيرِ بَدِهْد.

سید الشهداء (سلام الله عليه) با این‌که پیغمبر خدا در موردش فرموده، باز در روز عاشورا خودش را تسلیم امر الهی کرده، لَعَلَّ فَرَجِي بَاشِد. تا قضیه حضرت ابا الفضل العباس اتفاق می‌افتد می‌فرماید:

«الآن انكسر ظهري و قلت حيلتي و انقطع رجائي»

فرمود: دیگر الان برای من قطعی شد! بعد دارد:

«اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ حَبَسْتَ عَنَّا النُّصْرَ فَأَجْعَلْ ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَنَا»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۵، ص ۴۷

هر لحظه این‌ها تسلیم: **(يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْبِئُ)** هستند. یا حضرت بعد از قضیه «علی اصغر» (سلام الله عليه) عرضه می‌دارد: "خدایا این‌که در محضر تو انجام می‌شود، این‌که تو داری می‌بینی در منظر و محضر تو دارند این کارها را با من انجام می‌دهند، این مایه آرامش من است!"

لذا این‌هایی که شبهه می‌کنند امیرالمؤمنین علم غیب داشت یا نه؛ باید توجه داشته باشند که امام حسین هم همین‌طور بود، پیغمبر هم همین‌طور بود، حضرت موسی هم وقتی:

(فَحَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)

موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود، و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای، عرض کرد پروردگارا!
مرا از این قوم ظالم رهایی بخش

سوره قصص (۲۸): آیه ۲۱

قطعا برای این‌ها حقایق روشن است؛ ولی يك تکلیفی دارند که به این تکلیف باید عمل کنند.

پرسش:

علم غیب ائمه، دائمی است و یا بعضی وقت‌ها است و کم و زیاد می‌شود؟

پاسخ:

مرحوم کلینی یک بابی دارد در «کافی» تحت عنوان «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ إِذَا شَاءُوا أَنْ يَتَعَلَّمُوا عُلُمًا» در آنجا دارد که
امام صادق می‌فرماید:

« إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَتَعَلَّمَ شَيْئًا أَغْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ. »

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۱

این‌ها دست خدا است.

(وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ)

و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد.

سوره بقره (۲): آیه ۲۵۵

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا؛ إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا)

دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد!

سوره جن (۷۲): آیه ۲۶ و ۲۷

امر، دست خدا است، معتقدند:

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ؛ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ»

الکافی (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۵۳۰، بَابُ الْجِرْزِ وَالْغُودَةِ، ح ۱۰

بعضی وقتها خدا صلاح می‌داند، این را از پیغمبرش مخفی کند، بعضی وقت ظاهر می‌کند ولی تکلیف ندارند. ائمه و انبیاء به علوم غیر عادی خودشان مکلف نیستند؛ یعنی وقتی از راه غیر عادی برایش این علم بیاید، این برای امام و پیغمبر تکلیف آور نیست.

همان‌طور که فرمود:

«إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ»

من طبق شهادتی که افراد می‌دهند قضاوت می‌کنم.

ولی در کنارش هم می‌گوید: اگر کسی شاهد دروغی آورد، و آنها شهادت دادند و من حکم کردم:

«فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۷، ص ۴۱۴، بَابُ أَنَّ الْقَضَاءَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيِّمَانَ، ح ۱

در کنار این می‌گوید اگر کسی علم دارد بر این‌که، این قضاوت من در ظاهر، قضاوت درستی نیست این قطعاً:

«قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»!

پرسش:

با توجه به روایت: «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ...»؛ یعنی اهل بیت باذن الله همه کاره آدم می‌شوند؟

پاسخ:

باذن الله بله. فرمود:

أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخْبِي

الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ

من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به

اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [= پیسی] را بهبودی می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده

می‌کنم!

سوره آل عمران (۳): آیه ۴۹

پرسش:

اینها شبهه می‌کنند و می‌گویند یعنی این‌ها خدای کوچک هستند و آن خدا بزرگ است!؟

پاسخ:

نه اینگونه نیست.

«إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَتَضُرُّ مِنْ يُبُوتِكُمْ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۴، ص ۵۷۷، بَابُ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ

بْنِ عَلِيٍّ، ح ۲

حضرت عزرائیل باذن الله قبض روح تمام خلایق را در یک آن اطلاع دارد به تمام خلایق! نه تنها قبض روح انسان‌ها، بلکه قبض روح حیوانات هم با عزرائیل است.

قرآن می‌گوید:

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا)

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند!

سوره زمر (۳۹): آیه ۴۲

از این طرف می‌گوید:

(قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ)

بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان

بازمی‌گردانند.»

سوره سجده (۳۲): آیه ۱۱

پس آیا عزرائیل خدای کوچک است؟ اگر در عزرائیل معتقدند خدای کوچک است، ائمه هم بله. وگرنه در عزرائیل معتقد هستند (وُكِّلَ بِكُمْ) ائمه هم (وُكِّلَ بِكُمْ). عزرائیل باذن الله قبض روح می‌کند، اهل بیت هم کارهای دیگری باذن الله می‌کنند. همان تعبیر آقای «خویی»:

« لاشبهة في ولايتهم على المخلوق باجمعهم كما يظهر من الاخبار لكونهم واسطة في اليجاد وبهم الوجود، و هم السبب في الخلق، إذ لولاهم لما خلق الناس كلهم وانما خلقوا لاجلهم وبهم وجودهم وهم الواسطة في افاضة، بل لهم الولاية التكوينية لمادون الخالق »

مصباح الفقاهة من تقرير بحث الاستاذ الاكبر آية الله العظمى الحاج السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي
دامت افاضاته لمؤلفه الميرزا محمد علي التوحيدى التبريزي، المطبعة الحيدرية النجف ۱۳۷۴ هـ ۱۹۵۴م،
ج ۶، ص ۳۶

کلمه «باذن الله» همه چیز را درست می‌کند. در مثل مناقشه نیست یعنی شما حساب کنید خورشید با نور خورشید، آیا شما می‌توانید نور خورشید را بگوید این خورشید کوچک است؟ نه آقا این نور هر چه است مال خورشید است. اگر یک آنی چیزی روی خورشید کشیده بشود دیگر نوری در کار نیست.

اگر شما تصور کنید خورشید، ذی روح باشد یک آنی ارده کند نور از خودش ساطع نشود تمام دنیا ظلمت می‌شود؛ این‌ها هم به این شکلی هستند.

آغاز بحث...

ما در رابطه با مشروعیت سنت در آیه شریفه:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

گفتیم اول سراغ روایت برویم. البته معمولاً فقهای ما - مخصوصاً آقای «بروجردی» - مبنایشان این است در یک موضوع، نقل اقوال می‌کنند. اقوال فقهاء را در یک مسئله می‌آورند، بعد به ادله اقوال که می‌رسند، آیات و روایت را مطرح می‌کنند؛ ولی ما در «ما نحنُ فیه» اول آمدیم از باب:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند!

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

گفتیم ببینیم خود معصومین در ذیل این آیه فرمایشی دارند یا ندارند؟ آن عزیزمان در کلاس گفت که آیا از این روش برای اثبات مشروعیت سنت پیغمبر، دور لازم نمی‌آید؟ عزیزان خوب دقت کنند، ما در «رجال» یک بحثی داریم که بعضی از توثیقات روات، از زبان خود روات است. مثلاً «صفوان» می‌گوید من خدمت امام رضا رفتم درباره من گفت تو چنین و چنان هستی. «زراره» از امام صادق نقل می‌کند که:

«لَوْ لَا زُرَّارَةٌ وَ نُظَرَاؤُهُ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي»

وسائل الشیعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، محقق/

مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۲۷، ص ۱۴۴

اشکال می‌کنند که شما می‌خواهید از کلام «زراره» وثاقت «زراره» را استفاده کنید. در آن جا بزرگان ما مخصوصاً آقای «خویی» خیلی تأکید دارد و می‌گوید ما وثاقت «زراره» را از این روایت استفاده نکردیم.

ما وثاقت «زراره» را از شهادت «شیخ طوسی» و «نجاشی» استفاده کردیم که «زراره» دروغ نمی‌گوید. صادق بودن «زراره» جای دیگر اثبات شد. بعد از این که صداقت «زراره» اثبات شد، و می‌دانیم او دروغ نمی‌گوید، قبول می‌کنیم که می‌گوید: من خدمت امام صادق رفتم امام صادق گفت تو خیلی گل و بلبل هستی.

چه بسا کلام امام صادق چندین برابر کلام «نجاشی» برای وثاقت «زراره» ارزش داشته باشد و قطعاً هم این است؛ ولی این‌جا بحث دور نیست.

در رابطه ائمه (علیهم السلام) ما عدالت و عصمت این‌ها را از جای دیگر استفاده کردیم. وقتی می‌دانیم این‌ها معصوم هستند، و «ما یَنطِقونَ عن هوی» هستند. وقتی ما نسبت به این آیه می‌رسیم، نسبت به سنت، این آیه می‌گوید سنت ما حجت است. لذا چون مشروعیت عصمت این‌ها را از جای دیگر فهمیدیم، از این آیه، حجیت سنت معصوم را می‌فهمیم.

بحث به این‌جا رسید که:

«کَلِمَا فُوضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَدْ فُوضَ إِلَى أُمَّةٍ»

روایت «صحیحه ابی اسحاق نحوی» را آوردیم و ما پنج برداشت داشتیم، دوستان شاید اضافه کنند و روایت «عبدالله بن سنان» را آوردیم با چهار تا برداشتی که ما داشتیم. «صحیحه میثمی» را هم آوردیم و سه تا برداشت داشتیم.

الان به چهارمین روایت رسیدیم که اثبات می‌کند هر آنچه که برای پیغمبر تفویض بوده برای ائمه هم است؛ ولی در این روایت تعبیر عوض شده است. البته این مربوط به آیه «ما نَحْنُ فِیْهِ» نیست.

«حارث ابن مغیره» در این روایت که معتبر هم است و مرحوم «مجلسی» به آن تصریح دارد، می‌گوید:

«نَحْنُ فِی الْأَمْرِ وَالْفَهْمِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ نَجْرِي مَجْرَى وَاحِدًا»

همه ما چهارده معصوم در امر و فهم و حلال و حرام، واحد هستیم!

«فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ فَلَهُمَا فَضْلُهُمَا.»

جایگاه این دو نفر جدا است!

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۷۵، بَابُ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

فِي الْعِلْمِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ الطَّاعَةِ سَوَاءً، ح ۳

در روایت دارد که «بریده بن معاویه» می گوید از امام باقر درباره آیه «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ

عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ / رعد: ۴۳» سؤال کردم، حضرت فرمود:

«إِنَّا عَنِّي وَ عَلِيٍّ أَوْلْنَا وَ أَفْضَلْنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۲۹، بَابُ أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ ع

وَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ، ح ۶

لذا در این جا می گوید هر آن چه را که برای نبی مکرم امری بوده، فهمی از شریعت بوده، تحلیل حلالی بوده، یا

تحریم حرامی بوده، تمام ما «مجری واحد» هستیم و تفاوتی بین ما و آن بزرگواران نیست.

در روایت:

«نَحْنُ فِي الْأَمْرِ وَ الْفَهْمِ وَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ نَجْرِي مَجْرَى وَاحِدٍ فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ فَلَهُمَا فَضْلُهُمَا»

مراد از «نحن» یعنی «اهل البيت». شاید این عبارت «فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ فَلَهُمَا فَضْلُهُمَا» فرمایش امام صادق باشد و این عبارت: «نَحْنُ فِي الْأَمْرِ وَالْفَهْمِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ نَجْرِي مَجْرَى وَاحِدًا» فرمایش پیغمبر باشد. در عبارت «فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ» لَعَلَّ کلمه با «فاء» آمده کلام امام صادق (سلام الله علیه) باشد.

پرسش:

با توجه به حدیث: «انا مدينة علم وعلی بابها» ائمه علمشان را بعد از پیامبر از حضرت علی (علیه السلام) باید گرفته باشند.

پاسخ:

امام رضا (سلام الله علیه) می فرماید:

« إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكْبَرِنَا الْفُذَّةَ بِالْفُذَّةِ »

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۲۰، بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ

الثَّانِي (علیه السلام)، ح ۲

آقا حضرت ولیعصر از پدر بزرگوارش او از پدر بزرگوارش به همین شکل:

«حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ

الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ وَ حَدِيثُ

رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۵۳، بَابُ رِوَايَةِ الْكُتُبِ وَ الْحَدِيثِ وَ فَضْلِ الْكِتَابَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ، ح ۱۴

یا حدیث «سلسله الذهب»:

«عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى جَلَّ جَلَالُهُ ُ أَنَّهُ قَالَ: أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا...»

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: لا جوردی، مهدی، ناشر:

نشر جهان، ج ۲، ص ۴۹

در روایت دیگر دارد که:

« أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا قَالَ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا »

التوحيد (للسدوق)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: حسینی، هاشم؛ ناشر: جامعه

مدرسین، ایران؛ قم، ۱۳۹۸ ق، نوبت چاپ: اول؛ ص ۲۵، ح ۲۳

باز ما نوشتیم:

«هذه الرواية تدل على أن الأئمة مساوون مع الرسول الاعظم في جميع ما فوضه الله تعالى اليه»

روایت بعدی، روایت «موسی بن اشیم» است که دارد:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ سُلَيْمَانَ»

«فَوَّضَ إِلَيَّ سُلَيْمَانَ»: یک دنیای دیگری دارد. می‌خواهد بگوید همان ولایت تکوینی که برای حضرت سلیمان بوده، خدای عالم آن را هم به نبی مکرم تفویض کرده است. همان‌طوری که او بر بخشی از کائنات، ولایت تکوینی داشت، رسول اکرم هم این‌چنین است. در ادامه فرمود:

«ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا فما فوض إلي رسول الله فقد فوضه إلينا.»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۶، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۲

این روایت هم به این شکل است. ما چند تا روایت داریم:

«لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدُ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْرِفَ أَنَّهُ يَجْرِي لِأَخْرِنَا مَا يَجْرِي لِأَوْلِنَا»

آن‌چه که برای آخر ما که حضرت ولیعصر باشد جاری است برای اول ما که رسول اکرم است، - نه علی (سلام الله علیه) - هم جاری است.

«وَهُمْ فِي الطَّاعَةِ»

باز هم کلمه «طاعت» می‌آید. این‌جا مباحث حکومتی را مطرح می‌کند نه حلال و حرام و حیض و نفاس!

«وَالْحُجَّةِ وَالْخَلَالِ وَالْحَرَامِ سَوَاءٌ وَ لِمُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَضْلُهُمَا»

الإختصاص، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی،

محمود، ناشر: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، ص ۲۶۸

این تعبیر از امام باقر (سلام الله علیه) است. باز در «بصائر الدرجات»، «ابو بصیر» می گوید امام صادق (سلام الله علیه) فرمود:

«يَا أَبَا مُحَمَّدٍ كُلُّنَا نَجْرِي فِي الطَّاعَةِ وَالْأَمْرِ»

باز هم این جا واژه «امر» آمده است.

«مَجْرَى وَاحِدٍ وَ بَعْضُنَا أَعْلَمُ مِنْ بَعْضٍ.»

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم؛ نویسنده: صفار، محمد بن حسن، مصحح: کوچه

باغی، محسن بن عباسعلی، ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ج ۱، ص ۴۷۹

که مراد، رسول اکرم و امیر المؤمنین است. روایت بعدی از «ابی الصباح کنانی» است. «ابی الصباح کنانی» از اصحاب امام باقر (سلام الله علیه) است.

«ابو صباح کنانی» می گوید:

«صِرْتُ يَوْمًا إِلَى بَابِ أَبِي جَعْفَرٍ فَفَرَعْتُ الْبَابَ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ وَصَيْفَةٌ نَاهِدٌ فَضَرَبْتُ بِيَدِي عَلَى رَأْسِ ثَدْيِهَا

فَقُلْتُ لَهَا قَوْلِي لِمَوْلَاكَ إِنِّي بِالْبَابِ»

روزی به خانه امام باقر آمدم و در را کوبیدم. کنیز امام پشت در آمد و در را باز کرد. من دست بر سینه

کنیز نهادم و گفتم: به آقایت بگو ابوصباح کنانی اجازه ورود می خواهد.

امام باقر (سلام الله عليه) که از دست زدن ابوصباح بر سینه کنیزش اطلاع یافته بود، غیرتش به جوش آمد و به قدری ناراحت شد که همان لحظه فریاد زد:

«ادْخُلْ لَا أُمَّ لَكَ»

ای بی مادر! وارد شو!

ابو صباح وارد خانه شد. امام را عصبانی و خشمگین دید. به عذرخواهی پرداخت و گفت: آقا جان من می‌خواستم امتحان کنم ببینم آیا شما از کارهای مخفی ما هم خبر دارید یا نه؟ امام با تندی به او فرمود:

«لَئِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ هَذِهِ الْجُدْرَانَ تَحْجُبُ أَبْصَارَنَا كَمَا تَحْجُبُ أَبْصَارَكُمْ إِذَا لَا فَرْقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ فَإِنَّكَ أَنْ تُعَاوِدَ لِمِثْلِهَا»

اگر بنا باشد این دیوارها میان ما و شما فاصله بیاندازد چه فرقی میان ما و شما است؟ پیرهیز از اینکه این کار ناپسند را تکرار کنی!

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۶، ص ۲۴۸

«ابو الصباح کنانی» داستان‌های زیادی دارد می‌گوید: به همراه «ابو المغراء»، نزد امام صادق بودیم که:

« دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ »

«اهل السواد»؛ یعنی اهل «عراق». از آن جایی که منطقه «عراق» منطقه حاصل خیز است کلمه «اهل السواد» می‌گویند. آمد گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

امام صادق جواب داد، و او را به طرف خودش کشاند و کنار خودش نشاند فرمود:

«إِنَّ هَذَا الْإِسْمَ مَا كُنْتُ أَرَى أَحَدًا يُسَلِّمُ بِهِ إِلَّا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ»

کلمه امیر المؤمنین، غیر از علی (علیه السلام) بر احدی قابل اطلاق نیست!

بعد حضرت این را فرمود:

«يَا أَبَا الصَّبَاحِ إِنَّهُ لَا يَجِدُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا لِإِخْرَانَا مَا لِأَوْلِيَانَا»

الإختصاص، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی،

محمود، ناشر: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ص ۲۶۷

در این جا من خواستم این قسمت را عرض کنم که حضرت می گوید: این اسم فقط خاص امیر المؤمنین است. ما روایات زیادی داریم، شاید در کتب شیعه و سنی، این روایات از چهل تا تجاوز می کند که واژه و لقب «امیر المؤمنین» فقط و فقط مخصوص حضرت علی (سلام الله علیه) است.

«عمر بن زاهر» که ثقه هم است از امام صادق نقل می کند که کسی از حضرت مهدی سوال کرد گفت:

«يُسَلِّمُ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ»

می شود به امام زمان «السلام علیک یا امیر المؤمنین» بگوییم!

«قَالَ لَا ذَاكَ اسْمٌ سَمَى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

امام صادق فرمود: نه، خدا این اسم را برای امیر المؤمنین نامگذاری کرده است.

«لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ»

حتی نسبت به پیغمبر!

«وَلَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ»

اگر کسی بعد از او بگوید من امیرالمؤمنین هستم این کافر است.

گفتم به حضرت مهدی چطوری سلام داده شود؟ فرمود بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۴۱۱، باب نادر، ح ۲

بعد آیه ۸۶ سوره هود را خواند:

(بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)

آنچه خداوند برای شما باقی گذارده (از سرمایه‌های حلال)، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید!

سوره هود (۱۱): آیه ۸۶

روایت دیگر در «امالی شیخ طوسی» دارد، «بشارة المصطفى» دارد. بزرگان دیگر دارند که رسول اکرم می‌گوید

من به معراج رفته بودم تا رسیدم:

(فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى)

تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود.

سوره نجم (۵۳): آیه ۹

وقتی که رسیدم:

«فَأُوْحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي مَا أُوحَىٰ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ اقْرَأْ عَلَيَّ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ»

می‌گوید خدا فرمود:

«فَمَا سَمَّيْتُ بِهِ أَحَدًا قَبْلَهُ وَلَا أَسْمِي بِهِذَا أَحَدًا بَعْدَهُ.»

الأمالی (للطوسی)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، (۴۶۰ ق)، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: دار

الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق، نوبت چاپ: اول؛ ص ۲۹۵

باز در «خصال» یک روایتی است حضرت می‌گوید: من هفتاد تا منقبت دارم. روایت خوبی است؛ دوستان اگر

ماه رمضان و ... بخوانند حداقل سه چهار شب ایام «غدیر» درباره حضرت امیر صحبت کنند نکات خوبی دارد.

معمولاً منبری‌های ما حوصله مطالعه کردنش را ندارند. حضرت می‌فرماید اما شصت و هفتمین منقبت و

فضیلت من این است که رسول خدا:

«أَمَرَ أَنْ أَدْعَى بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ لَمْ يُطَلِّقْ ذَلِكَ لِأَحَدٍ غَيْرِي»

الخصال؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، ج ۲، ص

۵۸۰

«دیلمی» از اهل سنت در «الفردوس»، «ینابیع الموده»، «ابن شاذان» در «فضائل» می‌گوید پیغمبر فرمود:

«لو علم الناس متی سمي علي أمير المؤمنين ما أنكروا فضله»

بعد می گوید:

«سمي أمير المؤمنين وآدم بين الروح والجسد قال الله عز وجل (وإذ أخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم وأشهدهم على أنفسهم ألست بربكم) قالت الملائكة بلى قال تبارك وتعالى أنا ربكم ومحمد نبيكم وعلي أميركم»

الفردوس بمأثور الخطاب؛ اسم المؤلف: أبو شجاع شيرويه بن شهردار بن شيرويه الديلمي الهمذاني الملقب إلكيا الوفاة: ٥٠٩ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م ، الطبعة : الأولى، تحقيق: السعيد بن بسيوني زغلول، ج ٣، ص ٣٥٤

این هم یک روایت. امام حسین از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) دارد کسی آمد گفت یا علی، به تو امیرالمؤمنین می گویند:

«فَمَنْ أَمَرَكَ عَلَيْهِمْ»

چه کسی تو را امیر مؤمنان کرده است؟

حضرت فرمود:

«اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَمَرَنِي عَلَيْهِمْ»

حضرت نمی گوید رسول الله مرا به این نام نامید. این همان آیه:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان!

سوره مائده (٥): آیه ٦٧

در ادامه روایت دارد:

«فَجَاءَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْضِدُّقُ عَلِيٍّ فِيمَا يَقُولُ»

گفت یا رسول الله آیا علی را تصدیق می‌کنی که می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ عَلِيٌّ خَلْقَهُ»؟!؟

بعد دارد:

«فَغَضِبَ النَّبِيُّ ثُمَّ قَالَ إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِوَلَايَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَقَدَهَا لَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ وَ أَشْهَدَ عَلِيَّ

ذَلِكَ مَلَأِكَتَهُ»

الأمالی (للصدوق)؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: ندارد. ناشر: کتابچی، ص ۱۳۱، المجلس

السابع والعشرون

کلاً در قضایای ولایت من همیشه می‌گویم ما یک ولایت امیرالمؤمنین داریم از «حدیث الدار» می‌گیرد تا «حدیث قرطاس»، که رسول اکرم در هر فرصتی بحث ولایت علی را مطرح می‌کند. ولی این ولایت علی در این عالم ناسوت است.

سابقه ولایت امیرالمؤمنین مال گذشته است. می‌فرماید: «عَقَدَهَا لَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ وَ أَشْهَدَ عَلِيَّ ذَلِكُمْ مَلَأِكَتَهُ»؛ و همچنین روایتی است که می‌گوید خدای عالم در «عالم زر» از همه انبیاء، عهد و میثاق گرفت بر ولایت رسول الله و بر ولایت علی.

در آیه ۴۵ سوره زخرف دارد:

(وَإِسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ)

از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس: آیا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟!

سوره زخرف (۴۳): آیه ۴۵

می گوید: از پیامبران گذشته بپرس! فاصله رسول اکرم با حضرت عیسی بنا به نقل اهل سنت ۶۰۰ سال، و بنا بر نقل ما، ۵۰۰ صد سال یا به عکس.

روایات متعددی داریم مرحوم «کلینی» دارد، «بصائر الدرجات» سی چهل تا روایت دارد. از اهل سنت آقایان اگر به کتاب «ابن عساکر» در «تاریخ دمشق» جلد ۴۲، صفحه ۲۴۱ مراجعه کنند. آنجا از پیغمبر نقل می کند که حضرت می گوید: در معراج که بودم جبرئیل از طرف خدای عالم این آیه را آنجا برای من آورد:

(وَإِسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا)

از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس!

سوره زخرف (۴۳): آیه ۴۵

از پیامبرانی که اینجا هستند از اینها سوال کن! گفتم چه سوال کنم؟ گفت سوال کن:

«علی ما بعثوا»

حضرت به انبیاء گفت:

«قلت علی ما بعثوا؟ قال: علی ولایتک و ولایة علی بن ابی طالب»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل؛ اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن

ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: ٥٧١، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥ ، تحقيق: محب

الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج ٤٢، ص ٢٤١

این روایت را ایشان دارد، «ابن حجر مکی» هم دارد، در تفاسیر، «تفسیر ثعلبی» و افراد دیگری این عبارت را آوردند.

ما در بحث ولایت یک مقدار دقت کنیم و پیشینه ولایت را از کتب شیعه و سنی برای مردم نقل کنیم. اینها تازگی دارد و مردم معمولاً این مباحث را نمی شنوند، وقتی هم می شنوند برایشان خیلی لذتبخش است.

در هر صورت... ما روایات متعدد داریم که رسول اکرم علی را به «إِمْرَةَ الْمُؤْمِنِينَ» منصوب کرد؛ ولی متأسفانه در زمان خلیفه دوم این لقب اختصاصی حضرت امیر را به خلیفه دوم گفتند. حالا به ابوبکر «یا خلیفه رسول الله» می گفتند! این هم مثل شتر مرغ است، به شتر مرغ می گویند تخم کن، می گوید من شتر هستم. می گوید پس بار ببر! می گوید: من مرغ هستم.

این آقا از این طرف می گوید: مردم من را خلیفه معین کردند! از آن طرف می گوید: من خلیفه رسول الله هستم! یعنی عین قضیه شتر مرغ است. می پرسیم پیغمبر تو را انتخاب کرده است؟ می گوید: نه، مردم انتخاب کردند. پس تو خلیفه الناس هستی؟ می گوید: نه من خلیفه رسول الله هستم!

زمان عمر که آمد، به او می گفتند: السلام علیک یا خلیفه خلیفه رسول الله! گفتند همین طوری ادامه پیدا کند، به خلفای بعدی باید ده تا کلمه «خلیفه» اضافه کنیم! گفت: ما چه کار کنیم؟ گفتند شما امیر مؤمنان که هستی؟ گفت بله. گفتند به جای «خلیفه خلیفه رسول الله» به شما «امیر مؤمنان» بگویند! گفت خیلی خوب است. بعد از این به من امیر المؤمنین بگویند «خلیفه خلیفه رسول الله» نگویند. اینها هم یک صلواتی فرستادند تمام شد رفت!

این‌ها دنبال این بودند که حضرت امیر را از یادها ببرند. لذا وقتی شنیدند پیغمبر فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهَذَا الصَّديقُ الْأَكْبَرُ وَهَذَا فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ

يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَهَذَا يَغْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَغْسُوبُ الظَّالِمِ»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -

الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي؛ ج ٦، ص ٢٦٩، ح

٦١٨٤

کلمه‌ی فاروق را از این‌جا گرفتند. یهودی‌ها آمدند به عمر گفتند: «انت فاروق الامة!» الان اهل سنت به عمر فاروق الامة می‌گویند. پیغمبر اکرم فرمود: «هُوَ الصَّديقُ»؛ این‌ها آوردند به ابوبکر هم لقب صديق دادند.

این‌ها کلا این القاب را برای ابوبکر و عمر کردند. به قول «شیخ صدوق» اولین محکمه‌ای که در قیامت برای امیرالمؤمنین تشکیل می‌شود، آن‌جا تماشایی است.

یعنی به همه زحمت‌های قیامت می‌ارزد که انسان در آن‌جا برود و آن محکمه را تماشا کند. واقعا خیلی تماشایی است که این‌ها چه جوابی دارند؟ این‌ها جز شرمندگی و خجالت و خذلان و عذاب ابدی، چیزی نصیب‌شان نخواهد شد.

اما در رابطه با عبارت: «يَجْرِي لِآخِرِنَا مَا يَجْرِي لِأَوَّلِنَا»؛ برای این‌که این مشخص بشود آیا «اولنا» امیرالمؤمنین است یا رسول اکرم است؛ می‌خواهیم روشن کنیم. ما روایت زیاد داریم، روایت خیلی خوبی هم است. «امام رضوان الله تعالی علیه» هم در کتابهایش این را زیاد دارد.

ایشان در «شرح دعای سحر» هم دارد. من این مطلب را آورده‌ام در جلد ١ صفحه ٤٨ که آقای «فهری» ترجمه کرده است. آن‌جا هم دارد:

«أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَآخِرْنَا مُحَمَّدًا وَأَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَكُلُّنَا مُحَمَّدًا»

من خواستم مدرکش را برای دوستان آورده باشم، تقریباً این تعبیر تکیه کلام امام است. «مرحوم نعمانی» در «الغیبة» صفحه ۸۵، حدیث ۱۶ روایت مفصلاً را آورد که:

«إِنَّ فَضْلَ أَوْلَانَا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنَا وَ فَضْلَ آخِرِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوْلَانَا فَكُلُّ لَهْ فَضْلٌ»

تا آن جایی که می‌گوید:

«وَنَحْنُ أُمَّتَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ وَ الْحُجَابُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ»

الغیبة (لنعمانی): ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، محقق - مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: نشر

صدوق، ص ۸۵

کلمه «حجاب» در خیلی از روایات ما تکرار شده است. «حجاب» دو تا معنا دارد: ۱- پرده است که ما پرده‌ای میان خالق و مخلوق هستیم. کسی بخواهد به طرف خالق برود باید این پرده را کنار بزند. همان:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ لَنْ تُدْخَلَ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا»

الخصال؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، ج ۲،

ص ۵۷۴

فرمود: ما درب شریعت هستیم، ما پرده رفتن به طرف خدا هستیم. همان

«بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ»

الکافی (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۴۵، بَابُ النَّوَادِرِ، ح ۱۰

۲- معنای دوم «حجاب» هم نور است. مراد از «حجاب» نور است. ما نور فیما بین و بین خلقه هستیم! نور توحید را و نور شریعت خدا را برای خلق منتشر می‌کنیم.

این که بعضی از وهابی‌ها می‌گویند پس ائمه دَر و مانع هستند که مردم به طرف خدا بروند، این‌ها نمی‌فهمند و لغت هم بلد نیستند.

بنابراین «حجاب» معانی مختلفی دارد. یکی از آن‌ها به معنای «ستار» است، دیگری به معنای نور است. آن‌چه که من به ذهنم می‌رسد به روایات اهل بیت که مراجعه می‌کنیم:

«إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ حَجَابًا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ؛ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ الْمَلَائِكَةِ»

این به ذهن من می‌رسد این دو تا معنا در واژه «حجاب» مناسب است. ممکن است به معنای «عَلَمٌ» هم باشد خیلی بهتر! یعنی ما عَلَمٌ بین خدا و خلق هستیم. من این دو تا را بیشتر می‌پسندم؛ یعنی این دو تا عوام فهم است.

بعد فرمود:

«خَلَقْنَا وَاحِدٌ وَ عَلَّمْنَا وَاحِدٌ وَ فَضَّلْنَا وَاحِدٌ وَ كُلُّنَا وَاحِدٌ»

تا آخر که می‌گوید:

«أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ.»

الغیبة (للنعمانی)؛ ابن اَبی زینب، محمد بن ابراهیم، محقق- مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: نشر

صدوق، ص ۸۵

دیگر کلمه «کلنا» را «نعمانی» ندارد. مرحوم «مجلسی» در «بحار الانوار» جلد ۲۶ صفحه ۶ چند تا روایت در این زمینه آورده. از جمله از خود حضرت امیر که به «سلمان و ابوذر» این جا دارد:

«نَحْنُ إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهُ»

یعنی: اگر ما اراده کنیم چیزی را بدانیم خدای عالم علم او را در اختیار ما قرار می‌دهد. و اگر اراده نکنیم، علم او را در اختیار ما قرار نمی‌دهد.

«الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ ...»

تا آن جا که می‌گوید:

«أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَ آخِرْنَا مُحَمَّدًا وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَ كُلَّنَا مُحَمَّدًا»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت): نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲۶، ص ۶ و ۷

باز در «المناقب» اثر «محمد بن علوی» که متوفای ۵۰۹ است به همین شکل آورده است. روایت دیگری که مرحوم «بحرانی» در «عوامل» در جلد ۱ صفحه ۲۷۴ دارد حضرت می‌فرماید:

«نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ هَكَذَا حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَ عَزَّ فِي مُبْتَدِئِ خَلْقِنَا أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَ آخِرْنَا

مُحَمَّدًا»

من خواستم این روایات هم بیاید که می‌گوید: «يَجْرِي لِآخِرِنَا مَا يَجْرِي لِأَوْلَانَا»؛ مراد از این «اولنا»، امیرالمؤمنین نیست، بلکه خود رسول اکرم است.

«والسلام عليكم ورحمة الله»